



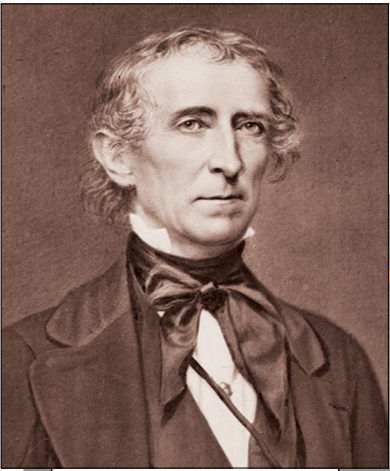
جیمز مونرو

مونرو از انتقال بردگان آزاد شده به کشور جدید لیبریا حمایت کرد.



اندره جکسون

جکسون در زمان ریاست جمهوری‌اش، درگیر مجادلات زیادی در خصوص بردگی شد.



جان تایلر

تایلر چه در دوران ریاست جمهوری خود و چه پس از آن، مدام از برده داری و توسعه آن حمایت می کرده است.

ترجمه: سبحان محقق

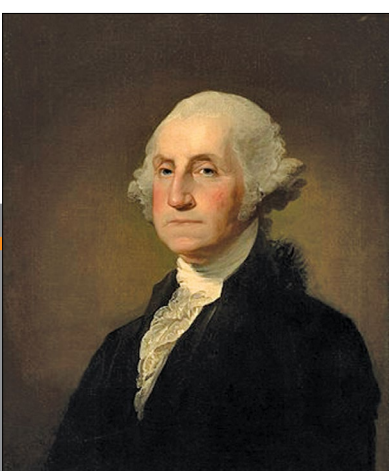
آمریکا نمی‌تواند از خودش فرار کند

برده‌داری از ابتدای شکل‌گیری مکانی که آن را «آمریکا» می‌نامند، تا سسال ۱۸۶۵ قانونی بود و در این سال به محض پایان یافتن جنگ داخلی و با ایجاد سسیژدهمین اصلاح در قانون اساسی، برده‌داری در ظاهر لغو شده بود. به این خاطر می‌گوییم در ظاهر که فرهنگ برده‌داری و برده‌داری به‌اشکال دیگر، در این کشور زنده مانده و همچنان برقرار است. از میان رئیس‌جمهورهای برده‌دار در آمریکا، هشت نفرشان در حالی که قدرت را در دست داشته‌اند، برده‌دار هم بوده‌اند. «جرج واشنگتن» اولین رئیس‌جمهور آمریکا، کسی است که در «جرج واشنگتن» اولین رئیس‌جمهور های برده دار در آمریکا، ۸نفرشان در حالی که قدرت را در دست داشته‌اند، برده دار هم بوده‌اند. «جرج واشنگتن» اولین رئیس‌جمهور های برده دار در آمریکا، ۳۱۷ نفرشان در حالی که قدرت را در دست داشته‌اند، برده دار هم بوده‌اند. «توماس جفرسون» دومین رئیس‌جمهور های برده دار در آمریکا، ۲۰۰ نفرشان در حالی که قدرت را در دست داشته‌اند، برده دار هم بوده‌اند. «جیمز مدیسون» چهارمین رئیس‌جمهور های برده دار در آمریکا، ۷۰ نفرشان در حالی که قدرت را در دست داشته‌اند، برده دار هم بوده‌اند. «آندرو جکسون» پنجمین رئیس‌جمهور های برده دار در آمریکا، ۲۵ نفرشان در حالی که قدرت را در دست داشته‌اند، برده دار هم بوده‌اند. «زاکاری تیلور» دوازدهمین رئیس‌جمهور های برده دار در آمریکا، ۱۵۰ نفرشان در حالی که قدرت را در دست داشته‌اند، برده دار هم بوده‌اند. «آندرو جانسون» یازدهمین رئیس‌جمهور های برده دار در آمریکا، ۸ نفرشان در حالی که قدرت را در دست داشته‌اند، برده دار هم بوده‌اند. «اولیس اس. گرت» هجدهمین رئیس‌جمهور های برده دار در آمریکا، ۱ نفرشان در حالی که قدرت را در دست داشته‌اند، برده دار هم بوده‌اند.

زمان ریاست جمهوری، برده‌دار نیز بوده است. «زاکاری تایلور» آخرین رئیس‌جمهوری است که حین ریاست جمهوری، برده‌دار بوده و «اولیسیاس اس گراند» آخرین رئیس‌جمهور آمریکا بود که در برخی از مقاطع زندگی خود، برده‌دار بوده است. «توماس جفرسون» با داشتن ۶۰۰ برده، بیشترین برده را داشته و رتبه بعد او را نیز، جرج واشنگتن با ۳۱۷ برده اشغال می‌کند. جدول زیر نام رؤسای جمهور برده‌دار، شمار برده‌های آنها و اینکه آیا در زمان ریاست جمهوری، برده داشته‌اند یا نه را نشان می‌دهد.

رؤسای جمهور برده‌دار آمریکا

دوره	رئیس‌جمهور	تعداد تقریبی بردگان	آیا در زمان ریاست‌جمهوری برده داشته است؟	توضیحات
اول	جرج واشنگتن	۳۱۷	بله(۱۷۸۹-۱۷۹۷)	واشنگتن در دوره ریاست‌جمهوری خود و پس از آن، یکی از بزرگ‌ترین برده‌داران بوده است.
سوم	توماس جفرسون	۶۰۰	بله(۱۸۰۱-۱۸۰۹)	
چهارم	جیمز مدیسون	۱۰۰	بله(۱۸۰۹-۱۸۱۷)	مدیسون طرح توافق سه‌بنجم را پیشنهاد داده بود. بر اساس این طرح، از هر پنج برده، سه برده مشمول مالیات می‌شدند.
پنجم	جیمز مونرو	۷۵	بله(۱۸۱۷-۱۸۲۵)	مونرو از انتقال بردگان آزادشده به کشور جدید لیبریا حمایت کرد.
هفتم	آندرو جکسون	۲۰۰	بله(۱۸۲۹-۱۸۳۷)	جکسون در زمان ریاست‌جمهوری‌اش، درگیر مجادلات زیادی در خصوص بردگی شد.
هشتم	مارتین وان بورن	یک	نه(۱۸۳۷-۱۸۴۱)	
نهم	ویلیام هنری هاریسون	۱۱	نه(۱۸۴۱)	هاریسون به عنوان نخستین فرماندار ایالت ایندیانا، تلاش کرد که برده داری در این ایالت قانونی شود، اما موفق نشد.
دهم	جان تایلر	۷۰	بله (۱۸۴۱-۱۸۴۵)	تایلر چه در دوران ریاست‌جمهوری خود و چه پس از آن، مدام از برده داری و توسعه آن حمایت می‌کرده است.
یازدهم	جیمز کی. پولک	۲۵	بله (۱۸۴۵-۱۸۴۹)	او به عنوان یک رئیس‌جمهور، از حق برده‌داری دفاع کرده است.
دوازدهم	زاکاری تیلور	بیش از ۱۵۰	بله (۱۸۴۹-۵۰)	
هفدهم	آندرو جانسون	۸	نه(۱۸۶۵-۱۸۶۹)	او به عنوان فرماندار نظامی تنسی، ابراهام لینکلن را متقاعد کرده بود که این ایالت را از شمول اعلامیه آزادسازی سیاهان مستثنی کند.
هجدهم	اولیسیاس اس. گرت	یک	نه(۱۸۶۹-۱۸۷۷)	

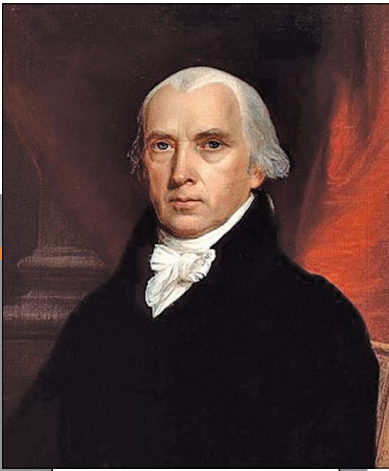


جرج واشنگتن



توماس جفرسون

«توماس جفرسون» با داشتن ۶۰۰ برده ، بیشترین برده را داشته و رتبه بعد او را نیز، جرج واشنگتن با ۳۱۷ برده اشغال می‌کند.



جیمز مدیسون

مدیسون طرح توافق سه پنجم را پیشنهاد داده بود. بر اساس این طرح، از هر پنج برده، سه برده مشمول مالیات می‌شدند.

اسپانیایی، و آسیایی هستند، یکی می‌خورد. به‌عنوان مثال، جالب است وقتی که پلیس بی‌رحمانه تظاهرات مجاور کاخ سفید را در هم می‌کوبد، و تظاهرکنندگان را در یک جاده به دام می‌اندازد، یک مرد جنوب آسیایی، ۷۰ نفر از آنها را در خانه خودش جا می‌دهد. احساس من این است که ما بیشتر شاهد یک تنوع هستیم، هر چند هنوز هم غالب کسانی که بخت خود، نسخه‌هایی را نیز جهت نجات جامعه آمریکا از آفت تبعیض و نژادپرستی می‌پیچید. در بصره اینکه چرا آمریکا نمی‌تواند از ریشه‌های نژادپرستی خود فرار کند، پاترسون معضل فرهنگی و باقی‌ماندن فرهنگ برده داری در جامعه آمریکا را علت می‌داند. یا هم ترجمه این گفت‌وگو را از نظر می‌گذرانیم.

سرویس خارجی دو سال قبل شما درباره پنجاهمین سالگرد گزارش کرتر با گازته صحبت کرده‌اید، گزارشی که نژادپرستی جامعه سفید پوستان را مورد شمات قرار داد، و آن را علت بنیادین شورش‌های نژادی سال ۱۹۶۷ می‌دانست. شما در آن زمان گفتید که شاید ما نیاز به گزارش دیگری داریم، گزارشی که نگاهی به ریشه‌های نابرابری نژادی در کشور بیندازد. الان چه می‌گویید؟ - گزارش اغلب چیز خوبی هستند، اگر ما آنها را درست تهیه کنیم. تاکنون درباره نژاد و نابرابری اطلاعات زیادی شده و در واقع، این یک واقعیت است. درخصوص تحقیقات کامل و غنی، هیچ کمبودی وجود ندارد. اما باز هم نیاز هست که ما گروهی داشته باشیم که نتایج اصلی یافته‌های اخیر را گردآوری کرده و علاوه بر آن، نقطه نظرات افراد ذی نفوذ را لحاظ کند؛ افراد این گروه صرفاً دانشگاهی نباید باشند، بلکه (می‌توانند) رهبران اجتماعی، سیاسی و مذهبی باشند، کسانی که بتوانند بر اساس فکر (خود) بگویند ما الان کجا هستیم و از نظر روابط نژادی در آمریکا، به چه سمتی می‌رویم. این به خصوص در حال حاضر و پس از قتل «جورج فلوید»، مهم خواهد بود. بسیاری از مردم باید از خود بپرسند که طی نیم قرن اخیر یا بیشتر، چه اتفاقی افتاده است. همان طور که ابتدا باید به شورش‌های دهه ۱۹۶۰ پرداخت و سپس، شورش‌های ۱۹۹۲ را مورد توجه قرار داد. آیا عنصر برتری سفید پوستان و نژادپرستی مزمن، آن قدر عمیق ریشه دوانده است که دیگر از (دست) معترضان (خیابانی کاری ساخته نیست)، بلکه (فقط) اصلاحات و تغییرات قانون اساسی می‌تواند شرایط را عوض کند؟ این یک نقطه نظر افسرده‌کننده است. من حس می‌کنم که در تظاهرات(جاری)، چیز تازه‌ای وجود دارد.

- در این اعتراضات، در مقایسه با اعتراضات سال‌های ۱۹۶۷، ۱۹۶۸ و یا ۱۹۹۲، چه چیز تازه‌ای وجود دارد؟

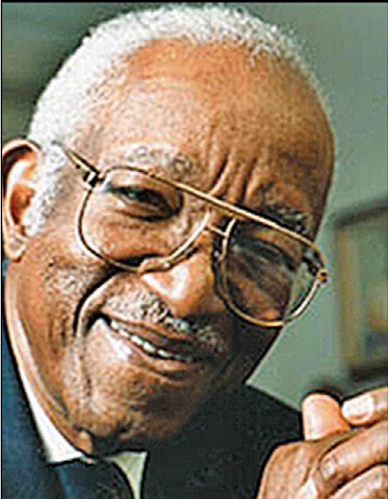
- یک مورد که حتی درباره تظاهرات «اِرنی کینگ» سال ۱۹۹۲ نیز مطابقت دارد، تفاوت در ترکیب تظاهرکنندگان است. انسان... با مشاهده بخشی اعظم تظاهرکنندگان، که سفید پوست، نیز در زندگی آمریکایی‌ها رخ داده است؛ جیس جمعی، این از لحاظ تاریخی، بی‌سابقه بوده و مایه شرمساری است. کشوری که مدعی رهبری جهان آزاد است، هر چند بخش اعظم جهان این را یک جوک می‌دانند، در جهان بالاترین رقم انسان‌ها را در زندان دارد؛ دو میلیون و ۳۰۰ هزار نفر. بالغ بر ۴۰ در صد آنهایی که در زندان به سر می‌برند، سیاه پوست هستند. این واقعاً عجیب است، و بخش اعظم (این تقصیر) به پلیس و بازپرس‌ها برمی‌گردد.

- موارد دیگری نیز از بیرحمی‌های پلیس نیز طی سال‌های گذشته وجود داشته است، اما چرا فکر می‌کنید کشتن جورج فلوید منجر به این موج اعتراض‌ها شده و حتی فراتر از آمریکا

هم رفته است؟ چرا اکنون و نه قبل از این، چنین اتفاقی افتاده است؟

- نخست، کل ماجرا توسط ویدئو ثبت شده است و خصوصاً لاقیدی(پلیس قاتل)، حس بی‌تفاوتی کامل، خوار شمردن زندگی یک فرد، آن هم به شیوه‌ای که افسر پلیس آن را به نمایش گذاشت و فلوید را کشت، (همه را) بهت زده کرده است. ما ویدئوهای مربوط به وحشی‌گری‌ها را در گذشته هم دیده بودیم، اما این ویدئو(قتل فلوید) را در دست پس از یک سری از قتل‌هایی که توسط پلیس صورت گرفته بود، دیده‌ایم و این اتفاق در شرایط حساسی رخ داده است. وقتی که من تجلی آن را در چهره آن افسر دیدم و اینکه سه افسر دیگر در پیرامون او در کنار ایستاده بودند، انگار فکر کردم: «پیش از افتادگی شر.» چیزی را که آرنت آن را بسیار وحشتناک یافت، این بود که انسان‌های معمولی قادر به ارتکاب کشتارهای هولناک شوند، و به پایان همان روز هم به خانه برگردند، به خانه ریزبا و به دوست داشتنی شان، و در روز بعد هم برگردند و کشتار را تکرار کنند. من همچنین فکر می‌کنم که این ویدئو در میانه همه گیری(کرونا) منتشر شد، در شرایطی که مردم از بی‌کفایتی و نبود رهبری، احساس وحشت می‌کردند.

- چه نقشی را ممکن است که این همه گیری در موج نا آرامی‌های جاری بازی کرده باشد؟



مرد پیوند میان رهبری بی‌کفایت، قصور دولت رفاه آمریکایی و شورش مجدد، یکی از بدترین جنبه‌های جامعه آمریکایی را دیدند: ایدئولوژی برتری سفید پوستان و نژادپرستی.

- برتری سفید پوستان چه ربطی با این قضیه دارد؟

- اینکه قتل چگونه انجام شده، به ما نشان می‌دهد که هنوز هم هسته سخت ایدئولوژی نژادپرستانه برتری سفید پوستان اصرار (بر ماندن) دارد، این ایدئولوژی که هنوز هم هسته سخت ایدئولوژی نژادپرستانه برتری سفید پوستان اصرار (بر ماندن) دارد، این ایدئولوژی بیگانه‌ها، یعنی هر کسی که سفید پوست نیست، را نمی‌پذیرد. این ایدئولوژی اکنون به‌خاطر(نوع) رهبری در کاخ سفید، در حال صعود است. آنچه را که من می‌بینم، این است که دو سنت قوی در آمریکا را یکدیگر) رقابت می‌کنند. سنت لیبرالی، و سنتی که سطهای برابر دارد و آن، سنت برتری سفید پوستان است، که برخاسته از جنوب (آمریکا) بوده و به سمت شمال سفر کرده است. میان این دو، تنش واقعی وجود دارد.

من در نوشته‌هایم استدلال کرده‌ام که رشد فوق‌العاده‌ای در رفتار سفید پوستان آمریکایی نسبت به سیاهان و دیگر اقلیت‌ها به‌وجود آمده است. اوایل دهه ۱۹۶۰ که اقلیتی سفید پوست آشکارا می‌گفتند ما سیاهان را پست و فرومایه می‌دانیم، ولی اکنون نوعی پذیرش برابری وجود دارد، حد اقل در نگرش‌های آنها. من همیشه گفتم‌ام که ممکن است(آنها) یک اکثریت بزرگ منظر آیند، ولی هنوز ۲۰ تا ۲۵ در صد سفید پوستان وجود دارند که هنوز نگرش‌های برتری سفید پوستان را می‌پذیرند. این هسته سخت طرفداران برتری سفید پوست، هنوز وجود دارد و تشویق هم شده است و در حال تبدیل شدن به نوعی از جنبش انتقامجویانه است. این کاملاً ترسناک است.

- برای آنهایی که طرفدار برتری سفیدها نیستند، اما شاید نیاز باشد که نسبت به اختلافات نژادی در کشور(آمریکا) بیدار شوند، شما دوست دارید که آنها درباره مسائل نژادی در آمریکا، چه چیزهایی را بدانند؟

- من دوست ندارم که از اصطلاح «مرد سفید پوست» به‌عنوان یک اصطلاح عمومی استفاده بکنم، زیرا همان طور که قبلاً گفتم‌ام، نکته ویژه‌ای در ارتباط با اعتراضات اخیر وجود دارد، مشارکت سفید

پوستان در آن است، بسیاری از آنها جوان (نیز) هستند. علاوه بر آنها، افرادی را می‌بینیم که میانسال و برخی نیز سالخورده هستند. من... فکر می‌کنم آمریکایی‌های سفید پوست از تغییرات نژادی در طرز تلفی‌های شان، کاملاً عبور کرده‌اند، و اینکه ما درباره چیزی بیش از ۲۵ درصد آمریکایی‌هایی صحبت می‌کنیم که نژادپرست سخت هستند، اما من فکر می‌کنم اغلب آمریکایی‌ها درخصوص نژاد، نگرش درستی دارند.

اما، جامعه‌شناسان استدلال کرده‌اند هر چند که برخی از سفیدپوستان ممکن است نگرش‌های لیبرالی داشته باشند، بسیاری از آنها آمادگی این را ندارند که امتیازاتی را برای توسعه زندگی سیاهان بدهند. به‌عنوان مثال، یکی از دلایل اینکه چرا مردم در مناطق پست و کثیف شهر ازدحام می‌کنند، این حقیقت است که خانه‌سازی در حومه شهر، خیلی پرهزینه است(در آمریکا، حومه شهر جزو مناطق مرفه نشین محسوب می‌شود)، و یک دلیل برای آن، این است که آئین‌نامه‌ها، ساخت و سازهای مترامک را محدود می‌کنند. این آئین‌نامه‌ها در تداوم دور نگه داشتن خانه‌سازی برای افراد دارای درآمد متوسط در حومه‌ها، بسیار موثر هستند، افرادی که در میان آنها، سیاهان به طور نامتناسب حضور دارند، از رفتن به حاشیه و دسترسی به مدارس خوب محروم هستند.

جامعه‌شناسان ادعا کرده‌اند هر چند که ما در رفتارهای می‌بینم، این است که دو سنت قوی در آمریکا را یکدیگر) رقابت می‌کنند. سنت لیبرالی، و سنتی که سطهای برابر دارد و آن، سنت برتری سفید پوستان است، که برخاسته از جنوب (آمریکا) بوده و به سمت شمال سفر کرده است. میان این دو، تنش واقعی وجود دارد.

من در نوشته‌هایم استدلال کرده‌ام که رشد فوق‌العاده‌ای در رفتار سفید پوستان آمریکایی نسبت به سیاهان و دیگر اقلیت‌ها به‌وجود آمده است. اوایل دهه ۱۹۶۰ که اقلیتی سفید پوست آشکارا می‌گفتند ما سیاهان را پست و فرومایه می‌دانیم، ولی اکنون نوعی پذیرش برابری وجود دارد، حد اقل در نگرش‌های آنها. من همیشه گفتم‌ام که ممکن است(آنها) یک اکثریت بزرگ منظر آیند، ولی هنوز ۲۰ تا ۲۵ در صد سفید پوستان وجود دارند که هنوز نگرش‌های برتری سفید پوستان را می‌پذیرند. این هسته سخت طرفداران برتری سفید پوست، هنوز وجود دارد و تشویق هم شده است و در حال تبدیل شدن به نوعی از جنبش انتقامجویانه است. این کاملاً ترسناک است.

- برای آنهایی که طرفدار برتری سفیدها نیستند، اما شاید نیاز باشد که نسبت به اختلافات نژادی در کشور(آمریکا) بیدار شوند، شما دوست دارید که آنها درباره مسائل نژادی در آمریکا، چه چیزهایی را بدانند؟

- من دوست ندارم که از اصطلاح «مرد سفید پوست» به‌عنوان یک اصطلاح عمومی استفاده بکنم، زیرا همان طور که قبلاً گفتم‌ام، نکته ویژه‌ای در ارتباط با اعتراضات اخیر وجود دارد، مشارکت سفید

را (نسبت به آنها احساس) نمی‌کند، تقویت می‌کند. - بسیاری از سفید پوستان این کشور، چه چیزی را درباره زندگی و تجارب رنگین پوستان فهم نمی‌کنند؟

- برخی فهم می‌کنند و برخی نیز فهم نمی‌کنند. من قطعاً تغییری را در میان نسل جوان‌تر می‌بینم. این صرفاً موضوع طرز تلقی نیست. به اعتقاد من، جوانان سفید پوست در میان کل سفید پوستان، کمترین نژادپرست‌ها را در میان خود دارند. آنها از لحاظ نژادی، تساهل بیشتری دارند.

من در این (قضیه)، علائم امیدبخشی را دید‌ام. من سابقاً در خیابان «تروبریج» کمبریج می‌زیسته ام، و از میسان (فضاهای) رینج کمبریج و مدرسه لاتین می‌گذشتم. من همیشه تحت تأثیر تعامل معمولی میان کودکان سفیدپوست و سیاه‌پوست قرار می‌گرفتم، موردی که با دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ خیلی فرق داشت. این به شما نشان می‌دهد که با یکی‌سازی بیشتر، چه چیزهایی ممکن می‌شود، اکنون شما خیلی از چیزها را در بسیاری از مناطق دارید، اما این کافی نیست. در بسیاری از موارد، آنچه را که می‌بینید، مدارس جدا شده است، واضح است، وقتی که با افرادی رشد نکنید، نمی‌دانید چطور با آنها تعامل داشته باشید و یا چطور با آنها پیوند دوستی برقرار کنید. بسیاری از سیاهان از بی‌حوصلگی (خود)



نسبت به تعامل با سفیدپوستانی که در رشدشان، کمترین تماس را با سیاهان داشته‌اند، گرایش دارند. این دلایل این است که چرا من بسر نیاز به خلاص شدن از محله‌های کثیف شهر و رها شدن از تفکیک، تأکید می‌ورزم... - کشور چگونه می‌تواند به سمت غلبه بر تفکیک نژادی پیش برود؟ - موضوعی که فوریت دارد و اکنون باید به آن بپردازیم، قساوت پلیس است. این نیاز به تفکر عمیق مجدد درباره سازمان بخش‌های پلیس در سراسر کشور دارد. منظور این نیست که ما سیاه‌پوستان را در راس پلیس قرار بدهیم، زیرا هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد، (این انتصاب) باعث تغییرات شگرف

می‌شود. معمولاً چیزی که اتفاق می‌افتد، این است که آنها به سمت گذشته متمایل می‌شوند تا ثابت کنند که پلیس‌های سفید پوست پلیس‌های خوبی هستند... آنچه مورد نیاز است، این است که فرهنگ پلیس مورد بازبینی کامل قرار بگیرد و این تمایل را در آنها(نیروهای پلیس) از بین ببریم که جوامع محل خدمت خود را جوامع دشمن بدانند. این موضوع خیلی فوریت دارد، زیرا رفتار خشن پلیس در حال همه گیر شدن است. اگر اقدامی انجام نگیرد، به محض اینکه تظاهرات پایان یابد، نیروهای پلیس به سرعت باز خواهند گشت، و آنچه را انجام می‌دهند که همیشه انجام می‌داده‌اند.

همچنین ما نیاز داریم که در قبال نرخی‌های بالای زندانی‌ها کاری بکنیم. من از رئیس‌جمهور(ابراک) اوباما قویاً حمایت کرده‌ام، اما فکر نمی‌کنم که او به قدر کافی در این باره کار انجام داده باشد. لازم است که ما به تلاش‌های خود درخصوص کاهش اندازه جمعیت زندانیان، ادامه دهیم. ضروری است که در قبال حذف محله‌های پست شهر، رفتار رادیکالی داشته باشیم. من ترجیح می‌دهم که به جای کلمه ادغام، از حذف محله‌های کثیف استفاده کنم، زیرا ما باید مردم را در داخل شهرها، از محله‌های پست و کثیف خارج بکنیم - زیرا نه فقط محله‌های پست، سیاهان را از سرمایه اجتماعی و فرهنگی آمریکای طبقه متوسط جدای می‌کنند، بلکه ساکنان (این مناطق) را هدف‌های آسانی برای پلیس تبدیل می‌کنند، پلیسی که محله‌های پست و کثیف شهر را به‌عنوان (مناطق) دشمن می‌نگرد، حذف محله‌های پست، با ادغام فرق دارد.

نهایتاً اینکه، لازم است برده داری و برتری سفید پوستان را (به‌عنوان) میراث ملی(آمریکا) فرض بگیریم... من تمام زندگی خود را وقف مطالعه درباره برده داری کرده‌ام.

من افکار نمی‌کنم که برده داری در سال ۱۸۶۵ الغاء شده باشد. آنچه که در سال ۱۸۶۵ الغاء شده، برده‌داری فردی در شکل به بردگی در آوردن کسی توسط کسی بوده است، اما آنچه که پافشاری(به ماندن) می‌کند، فرهنگ برده‌داری است، و در مرکز این فرهنگ، این حس قرار دارد که جمعیت سفیدپوست تصور می‌کند وظیفه‌اش کنترل و سرکوب آزادی سیاهان است. آنها این حس خود را در سیستم برده‌داری جدید «جیم کرو»، به شیوه‌ای مختلف، عملی می‌کنند؛ با اوباش دانستن، و با به زندان انداختن.

در دوره جیم کرو، آنچه که پافشاری(به ماندن) می‌کند، این رفتار است که سیاهان را به‌عنوان بیگانهان ببینیم، به‌عنوان مردمی که باید تنبیه بشوند، باید تحت کنترل باشند، باید از امتیازات اصلی شهروندی بی‌شمار، زندانی بشوند. این موارد از برده داری، واقعاً در آمریکای دهه ۱۹۶۰ الغا نشده است، زمان آن است که سیستم جیم کرو نهایتاً و به طور اساسی بر انداخته شود.

منبع: harward Gazette